

بررسی اقتباس قرآن از تورات

حجت‌الاسلام دکتر علی نصیری* (دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران)
حجت‌الاسلام محمد حسین مدبر* (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم)

چکیده

شماری از مستشرقان که مجموعه معارف قرآن را برتر از فکر و اندیشه بشری دیده‌اند، برای فرار از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر اسلام (ص) احتمال یا شبهه «اقتباس قرآن از کتب آسمانی پیشین به ویژه تورات» را مطرح نموده و برای اثبات مدعای خویش به دلایل و شواهد متعددی استناد کرده‌اند. این نوشتار درصدد بیان و تشریح این شبهه و پاسخ آن است، بنابراین، ابتدا نظرات برخی از مطرح کنندگان شبهه هم‌چون: مونتگمری وات؛ برنارد لوئیس؛ لوت؛ ریچارد بل و یوسف حداد را مطرح کرده و سپس در جواب این شبهه، ده پاسخ را ارائه می‌نماید. این مقاله اثبات نموده است که هیچ کدام از دلایل مدعیان شبهه نمی‌تواند ادعای آنان را ثابت نماید.

واژه‌های اصلی: قرآن، تورات، اقتباس، مستشرقان.

مقدمه

ادیان الهی از منشأ واحدی سرچشمه گرفته و همین امر موجب می‌شود که جوهره اصلی ادیان - بنابر فرض سلامت از تحریف - یکی باشد. در ادیان ابراهیمی وجود پاره‌ای از مشترکات در زمینه‌های اعتقادی، احکام و معارف، توصیه‌های اخلاقی، قصص و سرگذشت‌ها، امری انکارناپذیر است و صراحت قرآن به دعوت اهل کتاب به پایبندی به پاره‌ای از اشتراکات انکارناپذیر است. از سوی دیگر قرآن نزول وحی بر پیامبر را بدعت و امری تازه و بی‌سابقه ندانسته و اشاره دارد که برخی مطالبی که در قرآن است در صحف اولین و کتاب پیشینیان وجود دارد. این دلایل و عوامل باعث شده است تا برخی مستشرقان و قرآن‌پژوهان بر این باور باشند که قرآن اقتباسی است از ادیان گذشته خصوصاً از کتاب تورات و انجیل و از این‌رو برخی مستشرقان سعی در ارایه دلایل و اسنادی نموده‌اند که این نوشتار ضمن ارایه نکات مهم این استدلال‌ها به بررسی و نقد آن می‌پردازد. آنچه در این نقد حایز اهمیت است تفاوت ماهوی و جوهری آن‌ها را به چالش و تحدی کشیده و گاه به مذمت کسانی پرداخته است که قرآن را بر ساخته رسول الله و یا اساطیر اولیه و افسانه پیشینیان دانسته است در ابتدا به ذکر دیدگاه چند تن پیرامون اقتباس قرآن پرداخته می‌شود.

دیدگاه برخی مستشرقان در مورد اقتباس

شماری از کسانی که بر احتمال اقتباس پای فشرده‌اند:

- ۱- «مونتگمری وات / Montgomery watt» - مستشرق انگلیسی و استاد زبان عربی در دانشگاه ادینبرگ، او می‌نویسد: حضرت محمد(ص) تعالیم یهود را خوب می‌دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است، اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد (محمد پیامبر و سیاستمدار / ۱۵)؛
- ۲- «برنارد لوئیس / Bernard Lewis» مستشرق یهودی که در مورد مصدر و منبع قرآن چنین می‌نگارد: روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و

مسیحیت بوده و افکار توحیدی و وحی گرایی که در قرآن مطرح شده شاهدهی برآن است. علاوه براین قرآن داستان‌هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارند. طبعاً پیامبر اسلام این داستان‌ها را غیرمستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته که از یهودیان فراگرفته بودند (الطیباوی، عبداللطیف، المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه / ۹۹).

۳- «لوت / Loot» اسلام‌شناس غربی، در مورد حروف مقطعه قرآن چنین می‌نویسد: به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام در طراحی حروف مقطعه، مدیون یهودیان مدینه بوده است، زیرا وقتی به مدینه هجرت کرد احتمالاً از آن‌ها فرا گرفته و آن را در سوره‌های مدنی به کار برده است (زقزوق محمود، الاستشراق و الخلیفه / ۸۴).

نظر این به اصطلاح اسلام‌شناس، با واقعیت بسیار بیگانه است، چرا که از ۲۹ سوره‌ای که در آغاز آنها حروف مقطعه وجود دارد، ۲۷ سوره مکی هستند! (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ۲، ۶۴).

۴- «ریچارد بل / Richard Bell» که در فعالیت‌های علمی خود، کتابی به نام «مقدمه قرآن» دارد می‌نویسد: قرآن در بخش قصص به عهد قدیم تکیه داشته است. برخی از قصه‌ها مانند قصه عاد و ثمود در مصادر پیشین عربی نیز موجود بوده است، اما بیشترین منابع قصص که محمد از آن‌ها بهره گرفته است مصادر و متون دین یهود و مسیح می‌باشد. مدت حضور محمد در مدینه، فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و با اقلیت‌های یهودی گفت و گو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند (زقزوق، محمود، الاستشراق و الخلیفه / ۸۴).

۵- «یوسف حداد / Yusuf Haddad»، این اسقف و کشیش مسیحی که فعال‌ترین مستشرق در زمینه دیدگاه اقتباس قرآن از تورات است، در این زمینه کتابی در سه جلد نگاشته و به گفته خود، مدت بیست سال، کار تحقیقاتی در این باره انجام داده است. وی معتقد است قرآن همان تورات و به تعبیر وی «الکتاب»

است که به زبان عربی برگردانیده شده و پیامبر تنها اضافات و اصلاحاتی چند بر آن، انجام داده است، بنابراین قرآن، وحی جدید و کتاب آسمانی جدیدی نیست و بالطبع اسلام هم شریعت جدیدی نمی‌تواند باشد بلکه ادامه شریعت موسی است. وی که از پیامبر اسلام به احترام یاد می‌کند همه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را به پذیرش دیدگاه خود فرا می‌خواند و این نظرگاه را عامل وحدت بین پیروان ادیان ابراهیمی می‌داند. نویسنده مزبور در جلد دوم کتابش که به «القرآن و الکتب» موسوم است در فصل یازدهم با عنوان «هل للقرآن من مصادر» (دره حداد، یوسف، القرآن و الکتب/ ۱۷۳-۱۸۵)، دوازده شاهد قرآنی برای اثبات نظریه‌اش ذکر می‌کند. لازم به ذکر است که محققان علوم قرآنی به همه این شبهات پاسخ داده و هیچ کدام را مستند و مستدل ندانسته‌اند (معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن‌الکریم/ باب اول؛ زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن/ ۱۵۰-۱۶۴).

طرفداران این احتمال یا شبهه، منحصر در افراد نامبرده نیستند. شماری دیگر از آنان عبارتند از: تسدال، ماسیه، اندریه، لامنز، گلدزیهر و نولدکه. <http://www.maref.ir> اسکندرلو، محمد جواد، قرآن و پدیده استشراق در آثار استاد معرفت ۱۳۸۹/۵/۰۳).

عمده‌ترین دلیل برای اثبات این احتمال، شباهت فراوانی است که میان آموزه‌های این دو کتاب وجود دارد که از نگاه این گروه شباهتی غیرقابل انکار است.

بررسی

برای بررسی و نقد ادعاهای مذکور می‌بایست به نکات ذیل توجه داشت:

- ۱) برای اثبات این احتمال لازم است نکات سه‌گانه ذیل اثبات شود:
 اول: تقدم زمانی تورات بر قرآن؛ دوم: مشابهت میان آموزه‌های این دو کتاب؛ سوم: فراهم بودن امکانات و زمینه‌های انتقال و اقتباس و عملی شدن آن.
 مطلب اول غیرقابل انکار و مطلب دوم به طور نسبی و در برخی از آموزه‌ها پذیرفتنی است، اما دلیل مشابهت، اعم از مدعاست، چرا که می‌تواند معلول

وحدت خاستگاه مشترکات این دو کتاب، یعنی «وحی آسمانی» (Divine revelation) باشد، احتمالی که دلایل و شواهد فراوان درون قرآنی و برون قرآنی بر آن دلالت دارد، بنابراین صرف مشابهت میان دو کتاب نمی‌تواند دلیل اقتباس یکی از دیگری باشد، اما مطلب سوم نیز هیچ گونه دلیل و شاهد تاریخی برای آن ذکر نشده است.

۲) تورات و انجیل در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود (Encyclopaedia of the Quran, 1.316) و پیامبر اسلام (ص) نیز نه تنها با زبان عبری آشنا نبود بلکه اصولاً خواندن نمی‌دانست و دیدارهای متعدد و مفصلی هم بین کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی با پیامبر اسلام به ویژه در سیزده سال دوره مکی که ۸۵ سوره از سوره‌های قرآن در همین دوره سیزده ساله نازل شده است (سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ۱/ ۱۹۴)، جهت انتقال معارف عهدین به آن حضرت در هیچ گزارش تاریخی نیامده است.

۳) قرآن از اهل کتاب درخواست نمود که کتاب‌های آسمانی شان را ارایه دهند تا پیامبر اسلام (ص) تحریف‌های آنان و انحرافاتشان را که قرآن گزارش داده است را اثبات کند. این درخواست نشانه ناسازگاری قرآن با برخی متون عهدین آن زمان است نه اقتباس از آنها قرآن در این زمینه به صراحت می‌فرماید:

(قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ «بگو: اگر راست می‌گویید (که غیر از این است)، پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید [و از آن پیروی کنید] و کسانی که بعد از این بر خدا دروغ ببندند، پس تنها آنان ستمکارند». (آل عمران / ۹۳-۹۴)

(أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)؛ «بلکه آیا دلیل آشکاری برای شماست؟ پس کتابتان را بیاورید اگر راست گوید!» (صافات / ۱۵۶-۱۵۷).

۴) چگونه قرآن می‌تواند برگرفته از تورات و انجیل باشد در حالی که آیات فراوانی دال بر تکفیر یهود و توبیخ آنان به شدیدترین وجه ممکن در قرآن وجود دارد، از جمله:

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...); «مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت...»؛
 (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ); «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟!» (آل عمران / ۷۰)؛

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ... وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ...); «بگو: «ای اهل کتاب! آیا جز به این خاطر از ما انتقام می‌گیرید که به خدا و آنچه به سوی ما فرود آمده و آنچه پیش (از این) فرو فرستاده شده، ایمان آورده‌ایم و این که اکثر شما نافرمانید؟!» بگو: «آیا به شما (از کسانی) خبر بدهم که از نظر کیفر، بدتر از این در نزد خدا باشند؟ کسی که خدا او را از رحمت خود دور ساخته و بر او خشم گرفته، و برخی از آنان را میمون و خوک گردانده و معبود (ان طغیانگر و بت‌ها) را پرستش کرده‌اند، منزلت آنان بدتر؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.» و هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» و [لی] به یقین با کفر وارد شدند، و به یقین آنان با آن [کفر] خارج گردیدند؛ و خدا به آنچه همواره پنهان می‌کردند، داناتر است. و می‌بینی که بسیاری از آنان در گناه و تجاوز و حرام‌خواری‌شان، بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند؛ واقعاً چه بد است آنچه همواره انجام می‌دادند! چرا (علمای) ربّانی و دانشمندان (نیکو اثر)، آنان را از سخنان گناه (آلود) شان و حرام‌خواری‌شان منع نمی‌کنند؟! واقعاً چه بد است، آنچه که همواره با زیرکی انجام می‌دادند. و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر آنچه که گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است؛ هر گونه بخواهد (و شایسته بداند) مصرف می‌کند. و [لی] آنچه از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، حتماً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید؛ و ما در میان آنان تا روز رستاخیز، دشمنی و کینه افکنندیم. هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، می‌کوشند؛ و

خدا، فسادگران را دوست ندارد. و اگر (بر فرض) اهل کتاب ایمان آورده و خود نگه‌داری کرده بودند، قطعاً بدی‌هایشان را از آنان می‌زدودیم و حتماً آنان را در بوستان‌های پر نعمت (بهشت) وارد می‌ساختیم. و اگر (بر فرض) آنان تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان بر آنان فرود آمده، به پا می‌داشتند، حتماً از بالای (سر)شان (نعمت‌های آسمانی) و از زیر پاهایشان (نعمت‌های زمینی، روزی) می‌خوردند؛ گروهی از آنان معتدل هستند، و [لی] بسیاری از آنان بدرفتاری می‌کنند.». (مائده/۵۹ - ۶۶).

به راستی این آیات، همان مطالبی است که از تورات اقتباس شده است؟
 (۵) برخی از مستشرقینی که معتقدند مصدر و منبع قرآن، تورات و انجیل است، دو نفر را به عنوان واسطه‌های انتقال آموزه‌های تورات و انجیل به پیامبر، معرفی می‌کنند، یکی «بحیرای راهب» و دیگری «ورقه بن نوفل» که در مورد این ادعا نکات زیر قابل ذکر است:

الف) در تاریخ آمده است که پیامبر(ص) در سن نه یا دوازده سالگی به اتفاق عمویش ابوطالب سفری به شام داشت که در بین راه، کاروان آنان در بازاری به نام «بصری» به راهبی به نام بحیرا برخورد کرد، این راهب به ابوطالب گفت: من نشانه‌های نبوت را در سیمای این کودک می‌بینم و تو از او محافظت کن. برخی از مورخین به جای بحیرا نام ورقه را ثبت کرده‌اند (صحیح بخاری، بدءالوحی، ۱/۷).

به راستی با توجه به کوتاهی این دیدار و کودکی آن حضرت و سخنانی که بین آن‌ها رد و بدل شده است و این‌که اصولاً گوینده سخن بحیرا بوده یا ورقه و این که در این دیدار، پیامبر تنها نبوده و دیگران نیز سخن آن گوینده را شنیده‌اند و این که پیامبر و شاهدان این ماجرا تا حدود سی سال بعد اصلاً از محتوای سخنان آن دیدار سخنی نگفته‌اند (صبحی‌الصالح، مباحث فی علوم القرآن/ ۴۴-۴۵) و نیز محتوای دعوتش که بسیاری از عقاید اهل کتاب را به نقد و چالش کشیده است، چگونه می‌تواند منبع و مصدر کتاب آسمانی قرآن باشد؟

ب) اصل دیدار پیامبر با بحیرا راهب مسیحی سوری یکی از قضیه‌های مشهور اما بی‌سند است. نه تنها محققان شیعه آن را قبول ندارند بلکه برخی از محققان اهل سنت هم که این داستان در برخی از کتب تاریخی آنان آمده است، منکر اصالت این داستان هستند. دکتر «دراز» معتقد است، علی‌رغم تلاشی که برای یافتن سند محکم تاریخی برای این ملاقات انجام داده است، تلاشش بی‌ثمر بوده است، چنان که یکی از مستشرقان به نام «هوارت» نیز اعلام کرده است که تلاشش در این راستا به جایی نرسیده است (جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن/۳۱۹؛ زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن/۱۴۸).

ج) دشمنان آن حضرت در میان اهل کتاب و مشرکان که از هر حربه‌ای برای ضربه زدن به پیامبر و قرآن بهره می‌بردند از این دیدار هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند. اگر سخنی به میان آمده بود حتماً قرآن عکس‌العمل نشان می‌داد کما این‌که در مورد اتهام مشرکان به پیامبر که احتمالاً برخی از آیات قرآن را از «جبر رومی» غلام «عامربن حصرمی» یا «یسار» که در مکه شمشیر می‌ساختند، فراگرفته است (نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت/۴۸-۵۵؛ صبحی الصالح، مباحث فی علوم القرآن/۴۴-۴۵)، عکس‌العمل نشان داده و فرموده است:

(وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ...؛ «و به یقین می‌دانیم که آنان می‌گویند: (این قرآن را) تنها بشری به او می‌آموزد. در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیر عربی) است و این (قرآن به) زبان عربی روشن است. در واقع کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را راهنمایی نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناکی است. تنها کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، (به او) دروغ می‌بندند و آنان فقط دروغ‌گویند»، (نحل/۱۰۳-۱۰۵).

۶) اصول اعتقادی و اخلاقی همه پیامبران کاملاً با یک‌دیگر مشابه بوده است، چرا که خالق انسان و جهان یکی است، همه پیامبران فرستاده شده از یک خداوند و ماهیت و اصول سعادت و شقاوت آدمی اموری ثابت و غیرقابل

تغییرند. با پذیرش این حقیقت اگر مشابه بودن محتوای دعوت یک پیامبر با پیامبر قبلی دلیل اقتباس است بایستی اولین پیامبر را پیامبر واقعی و دیگران از جمله موسی و عیسی را نیز، پیامبر صاحب شریعت ندانیم و این مطلبی نیست که طرفداران این شبهه حاضر به پذیرش آن باشند.

۷) اگر قرآن از عهد عتیق اقتباس شده و به گفته «یوسف درّه حداد» برگردان عربی

تورات است، پس چرا این ترجمه عربی تورات، خود را وحی مستقل الهی می‌داند؟:

- (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ «و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این [کتاب] نیست جز دروغی بزرگ که آن را بر یافته است و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری داده‌اند و به یقین (با این سخن) ستم و باطلی را آوردند و گفتند: (این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است در حالی که آنها را نوشته است و آن (افسانه‌ها)، صبحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام] بر او دیکته می‌شود. بگو: کسی آن (قرآن) را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»، (فرقان / ۴ - ۶).

- (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ)؛ «و قطعاً، قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود»، (نمل / ۶).

- (وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ)؛ «و آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم فقط حق است، در حالی که مؤید (کتاب‌های) پیشین است؛ قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست»، (فاطر / ۳۱).

- (فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ وَمَا لَا تُبْصَرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ)؛ «و قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید، و آنچه نمی‌بینید! که قطعاً، آن (قرآن) گفتار فرستاده

ارجمندی است؛ و آن گفتار شاعر نیست؛ چه اندک ایمان می‌آورید! و گفتار پیش‌گو نیست، چه اندک متذکر می‌شوید! (این قرآن) فرورستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است. و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می‌داد، حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می‌ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می‌کردیم، و هیچ یک از شما مانع آن (مجازات) نمی‌شد. و قطعاً آن (قرآن، مایه‌ی) یادآوری برای خودنگه‌داران است؛ و مسلماً، ما می‌دانیم که برخی از شما (آن را) تکذیب می‌کنید؛ و قطعاً، آن (مایه) حسرت بر کافران است»، (حاقه / ۳۸-۵۰).

۸) علت اشتراک مضامین قرآن با کتب آسمانی پیشین و نه تورات فعلی، این است که از دیدگاه قرآن پیام اصلی همه ادیان یک چیز بیش نیست و آن ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر اوست: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛ «در حقیقت دین نزد خدا، اسلام است»، (آل عمران / ۱۹)؛ (قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ)؛ «بگو: (من) نوآمده‌ی از فرستادگان (خدا) نیستم»، (احقاف / ۹)؛ (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)؛ «و به یقین، در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگویند) که خدا را بپرستید؛ و از طغیان‌گر(ان و بت‌ها) دوری کنید»، (نحل / ۳۶)؛ (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)؛ «و پیش از تو هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، جز این‌که به سوی او وحی کردیم که در حقیقت هیچ معبودی جز من نیست؛ پس [مرا] پرستش کنید»، (انبیاء / ۲۵)؛ (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)؛ «برای شما مقرر کرد از دین، آنچه را که نوح را بدان سفارش کرد و آنچه را به سوی تو وحی کردیم و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه افکنی نکنید»، (شوری / ۱۳).

۹) آنان که قرآن را اقتباس شده از عهد عتیق می‌دانند، منظورشان کدام کتاب است؟ اگر منظور همان کتابی است که بر موسی نازل شده است که آن کتاب وجود خارجی ندارد تا ادعا کنند قرآن از آن تأثیر پذیرفته است و اگر منظورشان

تورات فعلی است که نه نویسندگان آن معلوم و مشخص است و نه اکثر پیروان آن به وحیانی بودن آن اعتقادی دارند (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس / ۵۶-۶۴) و نه از تحریف و افسانه‌های خیالی و تعارض‌های با عقل و علم مصون است (بوکای، موریس، تورات، انجیل، قرآن و علم / ۱۰) در این صورت چگونه می‌تواند قرآن با آن معانی والا و مضامین متعالی اش برگرفته از چنین کتابی باشد؟ قرآنی که با علم، قلم، تربیت، تعلیم، خواندن و کرامت آغاز می‌شود (علق/ ۵-۱) و در سراسر آیاتش انسان را به دانش، تفکر، تدبر، تعقل، تذکر و تفقه فرا می‌خواند چگونه می‌تواند برگرفته از توراتی باشد که در صفحات آغازینش شجره ممنوعه را درخت علم و معرفت می‌داند؟ (تورات، پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷) قرآنی که روی سخنش با جهانیان است چگونه می‌تواند از توراتی اقتباس شده باشد که هیچ دغدغه‌ای جز پیروزی و کامیابی بنی اسرائیل ندارد؟ (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت/ ۱۷ و ۲۲). قرآن خود را مهیمن بر کتب آسمانی می‌داند (مائده/ ۴۸). مهیمن، یعنی محافظ و مراقبی که سلطه و سیطره و اشراف دارد (جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن / ۲۹۰) قرآن نه تنها به تورات و انجیل خدمت کرده است که بر یهودیان و مسیحیان عالم منت دارد. شیخ جعفر کاشف الغطاء معتقد است که: «اگر قرآن نازل نمی‌شد نامی از یهودیت و مسیحیت بر روی زمین باقی نمی‌ماند». (کشف الغطاء / ۳۹۱).

۱۰) پیامبر اسلام که در قرآن به عنوان خاتم پیامبران (احزاب/ ۴۰)؛ بنده خدا (بقره/ ۲۳ و...) و صاحب اخلاق عظیم (قلم/ ۴)؛ معصوم از گناه و اشتباه (نجم/ ۳ و ۴) معرفی شده است (علامه طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴)، مدعی و معتقد است که آیات قرآن به وی وحی شده است (کهف/ ۱۱۰). آنان که قرآن را اقتباس از کتب پیشین می‌دانند، در مورد این پیامبر و صداقتش چه نظری دارند؟ یا باید بگویند: وی فردی دروغگوست که مرتکب بزرگ‌ترین انتحال (سرقت ادبی) جهان شده است و یا باید بگویند دچار توهم و اشتباه شده است که در هر دو صورت چنین فردی نمی‌تواند پیامبر خدا باشد، بنابراین، پیامبری و صداقت با اعتقاد به اقتباس، با یک‌دیگر قابل جمع نمی‌باشد. مستشرقانی هم‌چون

یوسف درّه حداد بی‌فایده سال‌ها قلم فرسوده‌اند، چرا که دروغگو بودن یا دچار توهم شدن پیامبر لازمه اعتقاد به اقتباس است. جای بسی خرسندی است که برخی از مستشرقان به این لازمه منفی پی برده و ساحت این پیامبر الهی را از دروغ مبرا دانسته‌اند. شماری از این محققان منصف عبارت است از:

- «توماس کارلایل» فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (م. ۱۷۹۵) که معتقد است: یکی از زشت‌ترین ننگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب‌کاری به محمد(ص) و اسلام داده شد. اکنون وقت آن است که با این سخنان شرم‌آور، به مبارزه برخیزیم. آیا کسی این تهمت دروغ درباره وی را باور خواهد کرد؟ من ابداً باور نمی‌کنم، حتی اگر دروغ و فریب در بین همه انسان‌ها چنان رواج یابد که مانند سخن راست، مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در این صورت، مردم ابله و دیوانه خواهند بود. ای برادران! مگر امکان دارد کسی با دروغ، چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تاکنون این همه درخشش داشته باشد؟ والله که این سخن دروغی است که مثل دروغ‌های دیگر در تاریخ مکه، جمعی از کینه توزان یا دنیاپرستان آن را جعل کردند... او رسولی است که از جانب «ابدیت ناشناخته» به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است، هر نامی که بر او نهیم... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده بلکه از «هسته مرکزی حقایق عالم» برگرفته است... محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود. سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته‌ای حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیاندیشید. محمد ستاره و شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد (توماس کارلایل، الإبطال، ص ۵۳ - ۵۸).

- «مونتگمری وات» اسلام‌شناس انگلیسی‌تباری است که در تخریب شخصیت پیامبر اسلام(ص) تلاش فراوانی داشته و در این جهت مشهور است نیز نتوانسته صداقت آن حضرت را منکر شود. وی می‌نویسد: در بین شخصیت‌های عالم، هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام(ص) هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است. البته دین اسلام در طول قرن‌ها تنها

رقیب مسیحیت بود... مسیحیان به وی لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» دادند... برخی غریبان، نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده و مدعی شدند که وی به رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او، ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند، اما به نظر من اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش نیست، دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر در مکه را توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های بزرگ و هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت... هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هرچه از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده از سر صدق قرائت کرده است (مونتگمری وات، محمد فی المدینه/ ۴۹۳ - ۴۹۵).

- نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج پس از نقل رؤیایها و رؤیت و دریافت پیام‌ها توسط آن حضرت می‌نویسند: نکته مهم آن است که پیغام‌ها محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد(ص) نبوده است. او به این امر یقین داشت که به آسانی می‌تواند آنچه را که خود می‌اندیشد از آنچه وحی است باز شناسد.

صداقت او در این اعتقاد را مورخ معاصر باید قبول کند، زیرا تنها همین امر است که پیدایش و گسترش یک دین بزرگ را قابل قبول می‌سازد ولی مسأله دیگر، یعنی این که آیا پیام از ضمیر ناخودآگاه حضرت محمد(ص) یا از ناخودآگاهی اجتماعی که در وجود او کار می‌کرد، سرچشمه گرفته است، مسأله‌ای است که از صلاحیت اظهار نظر مورخ خارج است (<http://www.payambarazam.ir/maghalat/Detail.asp?code=2710>) (سایت مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، محمدحسن زمانی، پیامبر رحمت(ص) از نگاه مستشرقان، ص ۳-۵).

نتیجه‌گیری

مشابهت اجمالی آیات قرآن با آموزه‌های کتاب مقدس که عمده‌ترین دلیل مدعیان اقتباس قرآن از آن کتاب است اعم از مدعاست، چرا که این مشابهت می‌تواند به دلیل وحدت خاستگاه مشترکات این دو کتاب، یعنی وحی آسمانی باشد. این مشابهت نیز می‌تواند دلیل محکمی باشد بر این که مشترکات تورات با قرآن، از تحریف مصون مانده است چرا که تنها کتاب آسمانی تحریف نشده، قرآن است (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ)، (فصلت / ۴۲).

منابع

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲. بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، تعریب منیر البعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸.
۳. بوکای، مورس. تورات، انجیل، قرآن و علم، مترجم: ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش، چاپ دوم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ش، چاپ سوم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ش، چاپ پنجم.
۶. حداد، الارشتمدریت یوسف دره، القرآن و الكتاب، بی تا، بی نا.
۷. زفروق، محمود، الاستشراق والخلفیه الفکریه للصرع الحضاری، قطر، مکتبه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۸. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش، چاپ دوم.
۹. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، قم، آیت عشق، ۱۳۸۵ش، چاپ دوم.
۱۰. سلیمانی، اردستانی، یهودیت، قم، آیت عشق، ۱۳۸۲ش.
۱۱. سیوطی، جلال الدین. الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۱۲. صبحی، الصالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۱ش، چاپ پنجم.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
۱۴. الطیبی، عبداللطیف، المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود، ۱۴۱۱ق.
۱۵. کارلایل، توماس، الابطال، تعریب محمدالسباعی، بیروت، دارالترند العربی، ۱۴۰۲ق.
۱۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۱۷. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵.
۱۸. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۵ش، چاپ سوم.
۱۹. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۰. نهج البلاغه، امام علی (ع)، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم (نسخه صبحی صالح).

۲۱. وات، مونتگمری، محمد(ص) پیامبر و سیاستمدار، دارالترجمه ایران، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.

۲۲. وات، مونتگمری. محمد فی المدینه، تعریب شعبان برکات، بیروت، منشورات مکتبه العصریه، بی تا.

23. Encyclopaedia of the Quran, Jane Dammen McAuliffe 'Brill' Bostan 2000.

24. <http://www.Payambarazam.ir/majhalat/Detail.asp?code:2710>.

25. <http://www.maref.ir>